



نیچه برای طراحی مدل خود در مقابل مسیح، زرتشت را می‌آفریند. او که بایدهای هزاران ساله را به بازی می‌گیرد، تأیید گر خود سالاری است و حتی ایمان به خود را نیز بر نمی‌تابد

ایمان به خود را نیز بر نمی‌تابد:

«شاگرد پاسخ گفت: «من به زرتشت ایمان دارم» اما زرتشت سری جنباند و لبخندی زد و گفت: ایمان مرا خشنود نمی‌کند، از همه بیش، ایمان به من.»^۲ او که پس از ده سال تحمل تنهایی، بر انسان فرود می‌آید، آنچه می‌جوید نه پیرو و مرید که همراه و همافزین است.^۳ نیچه در آغاز کلام، در همان پیشگفتار کتاب «چنین گفت زرتشت»، رسالت پیامبر خویش را تشریح می‌کند. او چون عیسی باری از دوش مردمان نمی‌گیرد و چیزی از آنان نمی‌کاهد که می‌دهد. او انسان‌ها را هدیه‌ای آورده است از معنای زمین، پس از مرگ ارزش‌های کهن. زرتشت پاسخ داد: «سخن از عشق در میان نیست من آدمیان را هدیه‌ای آورده‌ام».

قدیس گفت: «ایشان را چیزی مده بل چیزی از ایشان بستان و با ایشان بکش این کار بیش از همه مایه خشنودی ایشان است اگر که تو را نیز مایه خشنودی باشد!»
اگر خواستی ایشان را چیزی دهی، صدقه‌ای بیش مده و بگذار آن را نیز دریوزه کنند!»
زرتشت پاسخ گفت: «نه هرگز صدقه نخواهم داد زیرا نه چندان مسکین‌ام که صدقه دهم».^۴

در این دیدگاه ارتباط نخبه و مردم چیزی جز رشد قهرمان در جان بیدار توده‌ی مردم نیست. مارکس که خود نیز وام‌دار همین شرایط اجتماعی است، از این درون داده‌های یکسان نتایج همگونی را پردازش می‌کند. او حتی گام را فراتر می‌گذارد و تمایلات خود پسندانه نخبه‌گری را پشت خط قرمز

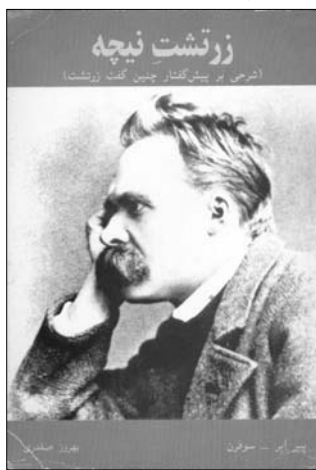
آگاهی دادن به توده می‌ایستاند. او تزریق آگاهی را از نخبگان بیرون از طبقه، به طبقه، مردود می‌داند و معتقد است که خود توده در جریان مبارزه به آگاهی دست خواهد یافت و کار عناصر آگاه خلاصه می‌شود به اینکه هدف جریان مبارزه را به نیروهای راستین نشان دهند.^۵ مارکس به صراحت بیان می‌کند که متفکران و عناصر آگاه اصول و ارزش‌های نوینی خلق نمی‌کنند بلکه بیانگر جریان واقعی تاریخند و توده را نیازی به در آویختن در این مرجعیت نیست.^۶

از این منظر می‌توان نزدیکی و آشتی دیدگاه نیچه در تصویر سیمای فرا انسان آگاهی بخش وی با قهرمانان دیگری که عنصر روشنگری به کالبد آنان جان و روح می‌دهد، مشاهده کرد.

پانویست‌ها:

- ۱- کیت انسل - پرسون / هیچ انگار تمام عیار / محسن حکیمی / ص ۴۷، نشر خجسته
- ۲- نامه پولس به مسیحیان روم / بند ۶
- ۳- انجیل متی / باب ۲۶ / ۲۶- ۲۹
- ۴- چنین گفت زرتشت / نیچه / داریوش آشوری / ص ۱۳۹ / نشر آگاه
- ۵- لوسین گلدمن / فلسفه روشنگری / شیوا کاپیانی / ص ۱۶ / نشر فکر روز
- ۶- چنین گفت زرتشت / نیچه / داریوش آشوری / ص ۲ و ۳ / نشر آگاه
- ۷- بابک احمدی / مارکس و سیاست مدرن / صفحات مختلف / نشر مرکز
- ۸- مانیفست حزب کمونیست / مارکس و انگلس / حسن مرتضوی. محمود عبادیان

دکتر علیرضا ملک‌راه ایمان به خود: تصویری دیگر از قهرمان



تاریخ است. انقلابی که دست به ترکیب طبقاتی جامعه می‌برد و طبقاتی از گروه‌های عام مردمی می‌آفریند که اکنون بیش از هر زمان دیگری به حقوق اساسی خود واقف است و برای بازستاندن این حق از کف رفته همواره در برابر طبقه‌ی فرمانروایان قد علم می‌کند. از این دیدگاه پرتاریا که نیروی عمده این حرکت است دیگر نه بر چو بدست فداکاری رهبران که بر خود آگاهی و خود مداری تکیه می‌کند.

نیچه که از پس این خیزابه‌های ویرانگر تنویر افکار می‌رسد، اصول فکری خود را بر زیرساخت‌های ضد مسیحی بنا می‌نهد. نگرش او به نخبه و جایگاه او در میان توده‌های مردم، خود بخشی از این اصول پاک‌رفته در دوران گذار است. در مقابل مدل مسیحی، مدلی جدید می‌آفریند که همساز با اروپای زمان است. در مدل مسیحی، انسان برتر (عیسی) یک تنه به جنگ دردها و رنج‌های بشری می‌رود و بار سنگین مصایب را از شانه‌های نحیف مردم برمی‌گیرد و به تنهایی آن را به دوش می‌کشد. عیسی گوشت و خون خود را قربانی می‌کند و صلیب خود را به دوش می‌گیرد تا طبیعت گناه آلود پیروان را بمیراند.^۱

«عیسی یک تکه نان برداشت و شکر نمود، سپس آن را تکه تکه کرد و به شاگردان داد و فرمود: بگیریید بخورید این بدن من است، پس آن جام را برداشت و شکر کرد و به آنها فرمود: هر یک از شما از این جام بنوشید چون این خون من است که با آن پیمان جدید را مهر می‌کنم. خون من ریخته شود تا گناهان بسیاری بخشیده شود».^۲

نیچه برای طراحی مدل خود در مقابل مسیح، زرتشت را می‌آفریند. او که باید‌های هزاران ساله را به بازی می‌گیرد، تأیید گر خود سالاری است و حتی

فریدریش نیچه از اساس، متفکری نخبه‌گراست. قهرمانی که او سیمای وی را در سپهر برآمده از خردگرایی نقش می‌زند، گزینه و فرامردی است که یک تنه از استخوان باور سنت ستیز خویش، تندیس موجودی آگاهاننده را می‌تراشد.

در این گفتار می‌کوشیم باور نیچه را در نسبت میان انسان برتر و توده انسانی کاویده و نشان دهیم که از این دیدگاه بین او و اندیشه‌های جمع‌گرایانه‌ای چون تفکر سوسیالیستی و اندیشه‌هایی از این دست قرابتی بنیادین وجود دارد.

برای بررسی اندیشه‌های فکری هر فلسفه ناگزیر از جستجو در خاطره‌های ذهنی و بسترهای اجتماعی آن هستیم. نیچه هم عصر اروپایی نوزاد و بس تأثیر گرفته از این تولد جنجالی است. دوران او سرشار از کشمکش‌های عقلانی به شمار می‌آید. در جامعه‌ای که هر دم از گوشت تن خود می‌کند و آن را به هاضمه‌ی قوی و بسیار گرسنه مانده‌اش می‌سپارد تا گوشت و پوستی نو زخم‌هایش را پر کند. این جنب‌وجوش قرار ناگرفتنی خود حاصل دو تکانه‌ی بزرگ دهه‌های پیشین است: جنبش روشنگری و انقلاب صنعتی.

مهم‌ترین شناسه جنبش روشنگری، انتقال آگاهی به سطح توده‌های مردمی است. جامعه قرن هجدهم منبع و سرچشمه روشنگری خود را بیش از آنکه در نتیجه برخورد مستقیم با آثار فلاسفه به دست آورد، مرهون فعالیت گروهی است که روشنگری را پایپولار کردند.^۱

انقلاب صنعتی نیز در نیمه دوم قرن هجدهم، نقطه عطف دیگری در این